

## قصاص «کافر» از منظر فقه و حقوق ایران

محمدعیسی امیری<sup>۱</sup>

### چکیده

کفاری که در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می‌کنند ملزم به رعایت قوانین کشور اسلامی و عمل به شرایط ذمه می‌باشند، همانند قرارداد ذمه‌ای که در قرون گذشته همراه با شرایط و مقرراتی تعیین می‌شد. از طرفی در صورت ارتکاب جرمی همانند یک مجرم مسلمان به طور عادلانه در دادگاه اسلامی محاکمه می‌گردد، نهایت، حقوق و وظایف هریک از مسلمان و اهل ذمه در مقررات اسلامی مطابق مصالحی متفاوت است که فقها و اندیشمندان اسلامی و نیز قانونگذاران مسلمان با استناد به منابع معتبر و توجه به شرایط کنونی جامعه جهانی دیدگاه خود را مطرح نموده‌اند که این مختصر به طور گذرا در پنج مبحث این موضوع را تبیین نموده است. مبحث اول به مفاهیمی مرتبط به بحث پرداخته و مبحث دوم پیشینه تاریخی قصاص را ارزیابی و مبحث سوم قصاص کافر از منظر فقه را در ضمن چند گفتار مطرح و مبحث پنجم این موضوع را در حقوق جزایی ایران بررسی نموده است.

**کلید واژه‌ها:** قصاص کافر، ذمی، اهل کتاب، مستأمن.

---

<sup>۱</sup>. دانش‌پژوه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس

## مقدمه

یکی از اساسی‌ترین حقوق شخصی بشر، حق حیات است که از دیرباز مورد توجه بوده و ادیان و مکاتب مختلف فکری و حقوقی بر رعایت آن تأکید ورزیده است و برای متجاوزان به آن، مجازات و عقوبت‌هایی در نظر گرفته‌اند. آیین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین برنامه زندگی بشر، برای تأمین زندگی مطلوب توأم با آرامش، امنیت و عدالت، به این مهم توجه ویژه نموده است؛ از این رو در آیات متعددی به اهمیت تداوم حیات انسان فارغ از خصوصیات نژادی، جنسیتی، طبقه‌ای و اعتقادی تأکید بیشتری داشته و با برنامه‌های تربیتی و اخلاقی و خودسازی و اصلاح محیط، کوشیده است عوامل و زمینه‌های جرم و جنایت را، از بین برده با اعلام اصل «حرمت جان» افراد بشر، تنها موارد خاصی به منظور جلوگیری از هرج و مرج و حفظ حق زندگی دیگران از کلیت اصل فوق استثنا شده است.

بدیهی است حیات اجتماعی سالم در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و این امر خود، در گرو حفظ اصول و ارکان حیات اجتماعی است. در یک نگاه استقرایی عناصر اصلی حیات اجتماعی عبارت‌اند از: دین، جان، مال، احترام و شخصیت انسان و خرد و عقل انسان‌ها. این اصول که از زمان غزالی به این طرف مورد توجه علما و فقهای اسلامی قرار گرفته است، در واقع زیر بنای یک جامعه سالم را تشکیل می‌دهند و با اجزا و زیر مجموعه‌هایی که دارد، می‌تواند کلیه مصالح معتبر و مهم جامعه را زیر پوشش قرار دهد. (خسروشاهی، ۱۳۸۰: ۱۹۸) بی‌توجهی به این عناصر تجاوز شناخته شده به عنوان جرم تلقی و برایش مجازات در نظر گرفته شده است. آثار به دست آمده از پیشینیان به خصوص کتیبه‌های به جای مانده از ادوار گذشته مبین این واقعیت است که جوامع بشری برای حفظ ارزش‌های خود علیه کسانی که این ارزش‌ها را مورد تجاوز قرار دهد واکنش‌های متناسب پیش بینی نموده است، از آن جمله می‌توان به قانون حمورابی به عنوان قدیمی‌ترین میراث مکتوب بشر اشاره کرد که مجازات گوناگون از جمله اعدام متجاوزان به حق حیات انسان در آن به چشم می‌خورد. تردیدی نیست که امنیت و قوام نظام یک جامعه وابسته به تشویق و پاداش نیکوکاران و تنبیه و کیفر هنجارشکنان و متخلفان است، از این رو مکتب حیات بخش اسلام علاوه بر پیش‌بینی مجازات، کوشیده است با از بین بردن عوامل و زمینه‌های جرم و گناه، از وقوع هنجارشکنی و ظلم و جنایات پیشگیری نماید تا به جای سیستم تنبیه و مجازات بعد از ارتکاب جرم، به سیستم پیشگیری که هسته مرکزی آن را ایمان به خدا و تقوای الهی تشکیل می‌دهد و از پیدایش و گسترش هرگونه انحراف و فساد جلوگیری می‌کند، اهمیت بیشتری داده باشد.

در این نوشتار تلاش می‌شود نگرش فقهای امامیه و قوانین موضوعه ایران نسبت به کفاری که مرتکب قتل نفس گردیده‌اند با نگاه تطبیقی تحت عنوان «قصاص کافر در فقه و قوانین موضوعه»، مورد ارزیابی و کنکاش قرار گیرد.

## ۱. مفاهیم

پیش از ورود به بحث، ضرورت دارد با مفاهیم لغوی و اصطلاحی به کار رفته در موضوع از جمله مفهوم کافر و قصاص، اهل ذمه و مستأمن و مباحث مرتبط با آنها آشنا شویم تا بتوان تبیین و بررسی درستی از این بحث ارائه نمود، زیرا فهم دقیق واژگان، مفاهیم و ویژگی‌های هر یک، نقش اساسی برای آشنایی و درک صحیح هر مسئله دارد. از این رو سعی می‌شود با تعریف واژگان مسئله، گام‌هایی درستی در جهت درک این مفاهیم برداشته شود.

## الف) مفهوم قصاص

### مفهوم لغوی

قصاص به معنی هر نوع مقابله به مثل در جنایت عمدی است اعم از قتل، قطع یا ضرب و جرح. قصاص را از آن رو قصاص گویند که در تعقیب جنایت و در پی آن است (طریحی، ۱۳۷۵: ۸۰؛ قرشی، ۱۴۱۲ق: ۱۲) به بیان دیگر قصاص به معنای پیگیری است. گویا ورثه مقتول خون او را تعقیب می‌کنند و جانی را به اندازه جنایتش دنبال می‌کند.

### در اصطلاح فقهی

قصاص در اصطلاح فقهی به معنای مجازات مجرم، به تناسب جرم، است. مرحوم محقق در تشریح قصاص را این‌گونه تعریف کرده است: «هو إزهاق النفس المعصومة المكافئة عمداً عدواناً» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق: ۹۷۱)

به بیان دیگر قصاص به معنای تلافی و استیفای عینی جنایتی است که در قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی بر مجنی‌علیه وارد شده است. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق: ۴۰۲)

انسان‌های اولیه برای مجازات مجرم حدی قائل نبودند و ارتکاب جرم ناچیزی کافی بود تا در حق مجرم، مجازات نامحدودی اعمال شود. ادیان آسمانی و شرایع الهی قانون قصاص را برای حفظ حقوق طرفین قاتل و مقتول وضع نمود که به موجب آن مجازات مجرم متناسب با جرم انجام شده معین گردید. با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت

مهم‌ترین هدف حقوق کیفری اسلام حفظ نظام اجتماعی است که تأمین این مهم در پرتو اصلاح و تربیت انسان‌ها و یا از طریق ارباب و ترس از مجازات، امکان پذیر است.

### در اصطلاح حقوقی

از منظر حقوقدانان نیز قصاص از معنی لغوی دور نمانده است؛ لذا آن را به معنی سزای کار بد دادن دانسته‌اند، چنانچه در *ترمینولوژی حقوق آقای لنگرودی* با استناد به آیه ۱۷۸ و ۱۹۴ سوره بقره آن را به معنای سزای کار بد دانسته است و می‌افزاید:

قصاص حکم امضایی است، در زمان جاهلیت هم بوده و در نزد آیین یهود امر محتوم بود و مسیحیان جانب دیه را گرفتند ولی در اسلام اولیاء دم، بین قصاص و دیه مخیر گردید. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۹۱۹)

در حقوق کیفری ایران ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی نیز قصاص را مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع شمرده است و در ماده ۲۹۰ جنایات عمدی را تشریح کرده و سپس در ماده ۲۹۸ مجازات قصاص نفس را مطرح کرده است. در قانون جزایی افغانستان بدون هیچ تعریفی از قصاص، در ماده اول این قانون مجازات مرتکبین جنایت موجب قصاص را به فقه حنفی موکول نموده است.

### ب) مفهوم کافر

کُفْر در لغت پوشیده شدن چیزی است؛ شب را هم به خاطر اینکه اشخاص و اجسام را با سیاهی‌اش می‌پوشاند با واژه کافر و صف کرده‌اند و زارع را هم که پیوسته بذر و دانه را در زمین می‌افشانند و در خاک پنهان می‌کند کافر گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۰) کافر به طور عموم در مورد کسی که وحدانیت و یگانگی خداوند یا نبوت و دین و یا هر سه را انکار می‌کند متعارف و معمول است و بیشتر به کسی کافر می‌گویند که در شریعت و دین اخلاق کند و آنچه را که لازمه شکر بر خداوند است ترک نماید. (همان: ۴۲)

در آیات قرآن به تارک عمل، کافر اطلاق شده است مثل تارک حج. در کافی روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که کفر را بر پنج قسمت تقسیم کرده و فرموده: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است؛ کفر جحود و آن دو قسم است انکار ربوبیت و انکار حق بعد از علم. سوم کفران نعمت. چهارم ترک مأمور به، پنجم کفر برائت. طبرسی و راغب آن را در آیه به معنی برائت گفته‌اند. (قرشی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۰-۱۲۹)

### در اصطلاح فقهی

در اصطلاح فقها کسی که عقیده‌ای به اسلام ندارد کافر یا اجنبی نامیده می‌شود. کافر اعم از حربی، کتابی و ذمی است. کفر در فقه نیز با کفر لغوی تفاوتی ندارد و

عموماً بر کسانی کافر اطلاق می شود که اصول و عقاید اسلامی همانند وحدانیت خداوند یا نبوت و یا ضروریات دین و یا هر سه را انکار کند. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق: ۱۵۵)

به طور کلی در فقه و حقوق به کسی کافر می گویند که به خدا و پیامبر ایمان نداشته باشد یا یکی از ضروریات مسلم و معلوم دین را انکار کند و یا در مقام خداوند یا رسالت پیامبر اسلام قائل به کاستی شود. (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۱۵۹۰)

تقریباً تمامی مذاهب اسلامی در این باره اتفاق نظر دارند که کفر با یکی از موارد پیش گفته تحقق می یابد گرچه در مصادیق آن گاهی اختلاف نظرهای مشاهده می شود. اصولاً فقیهان کفار را به سه گروه اهل کتاب، شبه اهل کتاب و مشرکان می دانند. (همان: ۱۶۱۵)

### ج) مفهوم اهل ذمه

ذمی؛ آنکه بر مال و ناموس و خون وی زینهار و امان داده شده و جزیه پرداخته است (بستانی، ۱۳۷۵: ۴۱۰) به دیگر سخن ذمی از فرق یهود و نصاری آن کس را گویند که در پناه اسلام است و با مسلمانان پیمان و عهد بسته است. در نامه ۵۳ نهج البلاغه که عهدنامه مالک اشتر است آمده است: «و مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مُسَلِّمَةِ النَّاسِ». این کلمه فقط دو بار در قرآن آمده است. (قرشی، همان: ۲۴)

### مفهوم فقهی

در کتب فقهی، ذمی به کسی گفته می شود که با حکومت اسلامی عقد ذمه داشته و در امان و پناه حکومت اسلامی زندگی می کند که آن گاه حفظ جان و مال و ناموس و حقوق شهروندی او بر عهده حکومت اسلامی خواهد بود. در شریعت اسلامی حکم اهل ذمه همانند حکم مسلمانان است، اما او مأمور به برخی تکالیف از قبیل عبادات نیست؛ اما از حیث حقوق و هم از حیث تکالیف در بیشتر موارد مانند مسلمانان است. (انصاری و طاهری، پیشین: ۱۰۰۳)

### د) مفهوم مستأمن

اسم فاعل از باب استفعال به معنای ایمن خواهنده و خواهان امان است. (همان، ۱۸۱۷). زینهار خواه و زینهار می ممکن است مسلم یا غیر مسلم باشد وقتی با اذن کشوری وارد آن گردد مستأمن است. (همان، ص ۳۳۳۴).

## در اصطلاح فقهی

مستأمن گروهی از تاجران و امثال آن است که مانند اهل ذمه و معاهدین در گستره حکومت اسلامی به موجب پیمانی موقت، اقامت می‌گزینند و تا زمانی که به عهد و پیمان خود وفادار می‌مانند، جان و مال آنان از تعرض مصون بوده و حکومت اسلامی موظف است زمینه‌های لازم برای حفظ جان و مال آنان را فراهم نماید (محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۴۲۸)

به عبارت دیگر به شخص غیر مسلمان مستأمن می‌گویند که به ضرورتی برای انجام امور خویش با رعایت ضوابط شرعی از حکومت اسلامی امان گرفته باشد. همچنین به غیر مسلمان حربی نیز که به موجب عقد ذمه موقت وارد کشور اسلامی شده باشد که از حیث حقوق خصوصی در شریعت اسلام جان، مال، ناموس، آبرو و دین شخص مستأمن در پناه حکومت اسلامی است. (انصاری و طاهری، همان: ۱۸۱۷)

## ۲. پیشینه تاریخی قصاص

اولین جرم واقع شده در زمین قتل نفس است که حاکی از خصلت تجاوزگری و خودمحوری انسان می‌باشد و قرآن نیز از این حقیقت خبر می‌دهد (مائده: ۳۲-۲۷) این عمل در همان زمان هم جرم و گناه بوده است، بنابراین اگر از آغاز حیات انسان بر روی زمین، قتل و جرح به عنوان یک تهدید جدی برای زندگی او به حساب آمده، باید گفت که انسان در همه ادوار تاریخ متناسب با سطح آگاهی، فرهنگ و رشد عقلانی خود دفاع از نفس در مقابل این تهدید را به عنوان حق انکارناپذیر برای خود قائل بوده است و مقابله به مثل در برابر تجاوز دیگران، به صورت یک واکنش طبیعی مورد توجه انسان بوده است هرچند این مقابله در ادوار مختلف حیات بشر متفاوت بوده است. در الواح دوازده‌گانه روم و در مجموعه قوانین حمورابی و در شریعت حضرت موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) نیز قصاص وجود داشته و مورد قبول بوده است و در اسلام هم اصل قصاص با شرایطی مورد پذیرش قرار گرفته است.

در تورات حکم قتل عمدی فقط قصاص بود و اگر کسی انسانی را می‌کشت او را می‌کشتند. این حکم محتوم تلقی می‌گردید که قرآن نیز به این امر اشاره دارد. (مائده: ۴۵) در انجیل عفو در کنار قصاص به صورت امر تخییری برای ولی دم مطرح گردید که قاتل را یا قصاص کنند و یا با عفو آزادش کنند، اما اسلام به عنوان کامل‌ترین دین آسمانی در حکم قصاص سه جهت را مورد ملاحظه قرار داده است که ولی دم صاحب اختیار است و می‌تواند یکی از سه گزینه را انتخاب کند. (ا.سراء: ۳۳) حکم اولی قصاص است؛ با این حال می‌تواند قاتل را عفو کند یا در صورت سوم با مبلغی مصالحه نموده به جای کشتن قاتل از وی دیه بگیرد.

در قرآن آیات متعددی وجود دارد که ناظر به اصل قصاص می‌باشند، هر چند دسته‌ای از آیات به اصل مقابله به مثل به صورت کلی دلالت دارند و دسته دوم مستقلاً به خود مسئله قصاص مربوط می‌شود.

### ۳. شرایط اجرای قصاص

همان‌گونه که در مطالب قبلی بیان شد، قصاص، به دلیل اهمیت جان انسان به عنوانی مجازاتی بی‌بدیل و متضمن حفظ حیات جامعه می‌باشد. قرآن کریم به صراحت از آن به حیات اجتماعی تعبیر و از صاحبان خرد می‌خواهد در مورد آن بیاندیشند (بقره: ۱۷۹) در بررسی جرم‌شناسی موضوع قصاص، این نوع مجازات گویای عدالت‌گرایی سیستم کیفری اسلام است که متناسب با جنایت ارتكابی می‌باشد و مجازاتی است که بدون در نظر گرفتن خصوصیات و تفاوت‌های فردی، قبیله‌ای و گروهی مانند علم و جهل، فقر و غنا، صحت و مرض، قوت و ضعف و کبر و صغر اجرا می‌شود؛ البته ثبوت و اجرای قصاص منوط به وجود شرایطی است که فقدان هر یک از آنها مانع انجام قصاص می‌شود که در یک تقسیم بعضی از آن شرایط مربوط به جانی و بعضی مربوط به مجنی‌علیه می‌باشد. از جمله شرایطی همچون تساوی در حریت، تساوی در دین، بلوغ قاتل و مهدور الدم نبودن مقتول و... .

از آنجا که شرط «یکسان بودن دین قاتل و مقتول» برای اعمال قصاص موضوع مورد بحث می‌باشد، در ادامه صرفاً به این شرط پرداخته می‌شود. اسلام در باب قصاص با نگاه مصلحت‌گرا، تساوی در دین جانی و مجنی‌علیه را که هر دو کافر و یا هر دو مسلمان باشند لازم دانسته است، اما اگر جانی مسلمان و مجنی‌علیه غیر مسلمان باشد قصاص نمی‌شود. پس اگر مسلمانی یک غیر مسلمان را بکشد قصاص نمی‌شود مگر در یک صورت که به کشتن کفار عادت کرده باشد (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۴۹؛ حلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۸۴)

شکی نیست که در این بحث مراد از کافر، کافر ذمی و مستأمن است، زیرا جنایت بر کافر حربی موجب قصاص نیست. عدم قصاص در مورد کافر حربی نه از آن جهت است که تساوی در دین شرط است، بلکه از آن جهت است که از جمله شرایط قصاص، «محقون الدم بودن مجنی‌علیه» است و چون این شرط در مورد کافر حربی مفقود است (خویی، ۱۴۲۲ق: ۳۴) بنابراین، جنایت بر او موجب قصاص نمی‌شود.

### ۴. قصاص کافر از منظر فقه

در قتل غیرمسلمان، فقها مباحث مختلفی ارائه نموده‌اند. در اکثر کتب فقهی با لحاظ جمع شرایط مجازات قصاص در قتل عمد حکمی کلی است، به جز موارد خاصی که

استثناء شده است؛ چنانچه مسلمان اقدام به قتل کافر اعم از حربی، مستأمن و ذمی کند نظر مشهور فقها این است که قصاص ندارد و در صورت کشتن کافر ذمی باید دیه پرداخت نماید هر چند در همه این موارد با نظر حاکم قاتل ممکن است تعزیر شود. دلیل عدم قصاص مسلمان در برابر کافر آیه ۱۴۰ سوره نسا است: «خداوند هرگز برای کفار سلطه‌ای بر مؤمنان قرار نمی‌دهد». (نساء: ۱۴۰) و از آنجا که حق قصاص برای وارث کافر، اگر کافر باشد «سییل» یا همان سلطه تلقی می‌شود، لذا قصاص مسلمان منتفی است.

در مورد آیه فوق‌الذکر استثنایی وجود دارد که مسلمان عادت یافته به کشتن اهل ذمه از نظر بعضی از فقها با پرداخت ما به التفاوت دیه قصاص می‌شود. (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق: ۴۳۳) ولی اکثر فقهای امامیه کشتن قاتل معتاد به قتل اهل ذمه را به عنوان حد افساد فی الارض مطرح کرده‌اند نه به عنوان قصاص. (حسینی عاملی، ج ۱۱: ۱۹) اینکه کشتن معتاد اهل ذمه را قصاص بدانیم یا حد، خود دارای آثار متفاوتی است؛ زیرا چنانچه آن را حد بدانیم جنبه حق الهی یافته، قاتل باید کشته شود و اگر کشتن چنین قاتلی را مبتنی بر قصاص بدانیم اولیای دم، حق عفو یا تقاضای قصاص دارند در این میان نظر سومی نیز از ابن ادریس وجود دارد که قول ضعیفی است و آن عدم قصاص قاتل معتاد به کشتن کفار ذمی در هر شرایطی است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۳۵۲)

اما در ارتباط به اینکه قاتل، غیر مسلمان باشد مطالب چندی مطرح است که به صورت گذرا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

### الف) قتل مسلمان به دست غیر مسلمان

همان‌گونه که مطرح شد به دلیل شرط تساوی در دین، مسلمان به سبب قتل کافر چه ذمی، چه مستأمن و چه حربی، قصاص نمی‌شود. در مقابل، قاتل غیرمسلمان بایستی قصاص شود و یا در شرایطی دیه کامل بپردازد.

نکته اساسی در تبیین این مسئله آن است که این تفاوت، معلول اختلاف مسلمان و غیرمسلمان در شأن و مرتبه انسانی نیست، بلکه از دیدگاه اسلام انسان غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کند از تمامی حقوقی که لازمه مرتبه و منزلت انسانی است برخوردار می‌باشد و به همین دلیل مسلمان و غیرمسلمان هر دو باید در جامعه اسلامی از معیشت کافی و امنیت کامل و مساوی که حق انسانی آنها است برخوردار باشند.

تساوی مسلمان و ذمی در محکمه و در برابر قانون که اصل مسلم اسلامی است گویای همین امر است، با این وجود غیرمسلمان از تمام مزایا و منزلتی که یک مسلمان در



جامعه اسلامی از آن برخوردار است بهره‌مند نیست به خصوص در آن دسته از حقوق شهروندی که لازمه شخصیت انسانی فرد نباشد. یکی از این حقوق که لازمه انسانیت و منزلت انسانی نیست، حق قصاص است، زیرا غیر مسلمان در جامعه اسلامی شهروندی محسوب می‌شود که در عین حق‌گریزی و انحراف از صراط مستقیم، مشمول رأفت اسلامی قرار گرفته و حق حیات انسانی به او بخشیده شده است بدون آنکه نقیصه بزرگ او در شخصیت فکری، اعتقادی، اخلاقی و رفتاری‌اش جبران شده باشد.

با این تحلیل کوتاه از فلسفه تفاوت احکام قصاص، می‌توان دیدگاه فقها اسلامی را نسبت به جنایتی که کافر ذمی مرتکب می‌شود این چنین مطرح کرد که به اعتقاد بسیاری از فقهای امامیه جرایم کفار به دو گونه است؛ جرایمی که علاوه بر دین اهل کتاب در دین اسلام نیز جرم به حساب می‌آید و نوع دوم جرایمی که تنها در دین اسلام جرم محسوب می‌شود و در دین خودشان عملی جایز است. در جرایم نوع اول کافر ذمی نیز هم چون مسلمانان مجازات می‌شوند و حاکم اسلامی بین این که خود بر آنان حدود اسلامی را اجرا کند و یا مجرم را به هم کیشان وی بسپارد تا طبق مقررات دین خودش مجازات شود، مخیر است. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج: ۱، ۳۰۵)

در جرایم نوع دوم، چنانچه جرم به طور علنی انجام شود بر وی همان حدود مقرر شده در شرع اسلام جاری می‌شود، زیرا وی علاوه بر انجام جرم، به پیمان ذمه خود نیز خللی وارد کرده است ولی اگر غیر علنی باشد مجازاتی ندارد. (همان)

۱. اگر کافر ذمی مسلمان را به نحو عمد به قتل برساند فقهای امامیه معتقدند که قاتل و اموال وی به اولیای دم داده شود آنها در کشتن یا بردگی گرفتن قاتل ذمی مخیرند. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۴۰؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۵۴۷) ولی در عین حال در بعضی از کتب فقهی مانند «جواهر»، «تحریر الوسیله» و «لمعه» فقط به تخییر بین قتل و استرقاق اشاره شده و بحث عفو مطرح نشده است. ممکن است علت عدم طرح این مطلب به دلیل وضوح و مسلم بودن آن باشد به خصوص که دلیل این حکم را صحیحه ضریس دانسته‌اند که در آن امام علیه السلام به صراحت هر سه حکم را تبیین می‌نماید (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۴۲: ۱۵۶) اینکه گفته شده است اولیای مقتول می‌توانند قاتل را به بردگی بگیرند بر اساس «اصل شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها» که در اسلام یک امر مسلم و پذیرفته شده است، صرفاً شامل خود قاتل می‌شود نه فرزندان و اهل و عیال وی.

۲. حکم فوق مبنی بر سلطنت ولی دم مسلمان بر کافر ذمی و داشتن حق انتخاب مبنی بر قتل یا استرقاق به علاوه تصرف اموال آنان، اعم است از اینکه قاتل ذمی به

تنهایی مرتکب قتل شده باشد یا گروهی دسته جمعی اقدام به جنایت نموده باشند در هر صورت قاتل یا قاتلین همگی قصاص می‌شوند.

۳. در موردی که یک نفر اهل ذمه جماعتی از مسلمان را به قتل رسانده باشد بازهم قاتل قصاص و اموالش به عنوان دیه برای مقتولین گرفته می‌شود. (حلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۸۵)

۴. اگر قتل مسلمان به دست ذمی از روی خطا و اشتباه باشد صرفاً باید دیه مسلمان مقتول را پرداخت نماید. چنانچه مالی در اختیار نداشته باشد دیه مسلمان از بیت‌المال تأمین می‌شود، زیرا در میان اهل ذمه جایگاه برای عاقله تعریف نشده است تا در قتل خطأ عاقله قاتل عهده‌دار دیه باشند. از سوی دیگر جزیه را به حاکم اسلامی می‌پردازند و نیز به دلیل دادن ذمه برای کافر ذمی او عاقله اهل ذمه به حساب می‌آید. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ۲۴۷)

۵. نکته مهم دیگری که فقها مطرح نموده‌اند این است که چنانچه قاتل اهل ذمه صغیر یا مجنون باشد دیه مسلمان مقتول بر عهده ولی آنان خواهد بود. (حلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۸۵)

۶. مورد دیگری که لازم به ذکر است اینکه اگر کافر ذمی به عضوی از بدن مسلمانی آسیب وارد نماید مسلمان می‌تواند او را قصاص نماید. علاوه بر آن به نظر مشهور فقها تفاضل دیه بین ذمی و مسلمان را هم می‌تواند از او بگیرد. (صدوق، ۱۴۱۵ق: ۵۳۴) اما برخی دیگر قائل است که علاوه بر قصاص می‌تواند تمام دیه را از ذمی اخذ نماید. (ابن سعید حلّی، ۱۴۰۵ق: ۵۹۸)

۷. چنانچه قاتل ذمی پیش از اینکه به بردگی درآید، اسلام اختیار کند اولیا دم مسلمان، فقط حق گذشت و گرفتن دیه یا قصاص دارند. (خویی، ۱۴۱۰ ۷۲) مثل مواردی که مسلمان، مسلمان دیگر را به قتل برساند بعد از انتخاب اسلام، دیگر حق استرقاق و بندگی وی از اولیای دم سلب می‌شود، اما چنانچه بعد از اینکه از سوی اولیای دم به بردگی گرفته شد، اسلام را انتخاب نماید همچنان برده مسلمان خواهد ماند و مالی که در اختیار اولیای دم قرار گرفته مال آنان شمرده می‌شود. در این مسئله تقریباً اختلافی بین فقها وجود ندارد. (ابن‌ادریس، همان، ج ۳: ۳۵۱)

لازم به یاد آوری است آنچه بیان شد دستور اولیه اسلام به خصوص دیدگاه فقهای امامیه نسبت به جنایت کافر ذمی در گستره حکومت اسلامی است، هرچند به دلیل تغییر شرایط و وضعیت مسلمانان و الزامات جامعه جهانی بسیاری از این برنامه‌ها به خصوص بحث استرقاق در عمل قابل اجرا نمی‌باشد.

## ب) قتل کافر به دست کافر دیگر

یکی از پرسش‌های مطرح در این زمینه این است که آیا می‌توان حدود و قصاص را درباره کافری که مرتکب جنایت علیه کافری دیگر می‌شود اجرا کرد؟ در پاسخ به این پرسش فقها فرموده‌اند اگر کشته شده و کشته شده، هر دو کافر باشند، در این صورت، کشته شده قصاص خواهد شد اگرچه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد اولیای او باید قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد چه هر دو از یک ملت باشند یا هر یک از ملت جداگانه باشند، مانند اینکه یکی یهودی باشد و دیگری نصرانی، اما اگر پس از ارتکاب جرم، اسلام آورد قصاص وی ساقط می‌شود و فقط به پرداخت دیه محکوم می‌گردد.

این حکم نظر مشهور فقهای امامیه است. مستأمن، در قصاص، در حکم ذمی است نه حربی، یعنی مستأمن و ذمی در صورت جنایت به همدیگر قصاص می‌شود و حربی در مقابل ذمی و مستأمن به قتل می‌رسد اما این دو گروه به خاطر قتل حربی کشته نخواهند شد. (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۹۰) در نهایت اگر ذمی، مرتدی را بکشد از آن جایی که مرتد نسبت به ذمی «محقوق الدم» است ذمی قصاص می‌شود، زیرا اگر مرتد ملی بوده اسلام را پذیرفته و جان و مال او محفوظ است و اگر مرتد فطری هم باشد کشتن وی حق مسلمانان است و غیر مسلمان حق کشتن وی را ندارد. (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۲۱)

هرچند در اینکه آیا مسلمان می‌تواند بدون اذن امام، مرتد را به قتل برساند محل اختلاف است و برخی قائل‌اند که باید مسلمان کشته شده، دیه مرتد را بپردازد. (اصفهانی: همان)

## ۵. قصاص در قانون کیفری ایران

با توجه به اینکه قوانین جزای کشور ایران تا حدود زیادی انعکاس دهنده فقه امامیه است و در واقع اختلاف ماهوی با مباحث فقهی ندارد، با وجود این، به دلیل اقتضای شرایط جهانی برخی تفاوت‌های مشاهده می‌شود، لذا ضروری می‌نماید نگاه هرچند اجمالی به حقوق کیفری دو کشور نسبت به قصاص کافر انداخته شود.

مطابق ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، احکام قصاص میان مسلمانان و کفار به این گونه بود که اگر مسلمانی کشته شود، قاتل قصاص می‌شد؛ اعم از اینکه مسلمان باشد یا کافر. اما چنانچه کافری کشته می‌شد، قاتل در صورتی قصاص می‌شد که او هم کافر باشد، بنابراین مسلمان به دلیل قتل کافر ذمی قصاص نمی‌شد و تنها به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرر در قانون تعزیرات محکوم می‌شد. به علاوه همه مقررات قصاص (نفس و عضو) میان کفار ذمی نیز عیناً جاری

می‌شد، اگر چه پیرو دو دین مختلف بودند. بنابراین، مرد ذمی در برابر مرد ذمی و زن ذمیه در برابر زن ذمیه، قصاص می‌شدند اما اگر مقتول زن ذمی بود باید اولیای او قبل از قصاص، تفاضل دیه را که همان نصف دیه مرد ذمی بود به قاتل می‌پرداخت. (قانون مجازات اسلامی، ۲۱۰)

اما در قانون مجازات اسلامی م‌صوب ۱۳۹۲، به خلاف قوانین پیشین، با تفصیل بیشتری به احکام و جزئیات جنایت‌های ارتكابی میان مسلمانان و غیر مسلمانان پرداخته شده و علاوه بر کلیات، بالغ بر ۱۰ ماده به این امر اختصاص یافته است. در قانون مصوب ۱۳۹۲، احکام یاد شده با اندکی تغییر در عبارات قانونی، طی مواد ۳۰۱، ۳۱۰ و ۳۸۲ مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین مسائل دیگری که قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۷۰) احکام آنها را مسکوت گذارده بود به صراحت مورد حکم قرار گرفته است.

در ماده ۳۱۰ (قانون ۱۳۹۲)، مجنی علیه به دو دسته مسلمان و غیرمسلمان و سپس غیر مسلمانان به چهار دسته ذمی، مستأمن، معاهد و «غیر این‌ها» تقسیم شده‌اند؛ بنابراین برخی مقررات مطرح در قانون جدید را می‌توان این چنین توصیف کرد:

۱. هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد شود با اجتماع سایر شرایط قصاص می‌شود. به عبارت دیگر، صرف نظر از اینکه مجنی علیه تابع کدام یک از ادیان مذکور باشد، جانی غیر مسلمان قصاص می‌شود.

۲. هرگاه مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن یا معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود و تنها به مجازات تعزیری مقرر در قانون تعزیرات محکوم می‌شود. (همان)

اما اگر افراد مو صوف با رعایت قوانین و مقررات مربوط، وارد ایران شوند در حکم مستأمن هستند و در نتیجه خون آنان محترم است.

تبصره (۱) ماده مورد بحث در این مورد مقرر می‌دارد که «غیر مسلمانانی که ذمی، مستأمن یا معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند در حکم مستأمن هستند».

۳. از جمله مسائل مطرح در ارتباط با جنایت‌های ارتكابی میان مسلمانان و غیرمسلمانان، سقوط قصاص، به علت مسلمان شدن قاتل غیرمسلمان، قبل از اجرای قصاص استف زیرا برابر ماده ۳۰۱ تساوی در دین از جمله شرایط قصاص است؛ بنابراین مسلمان به خاطر قتل غیرمسلمان قصاص نمی‌شود. در نتیجه اگر جانی و مجنی علیه غیرمسلمان باشند، اما مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود قصاص ساقط می‌شود و مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات محکوم می‌شود.

۴. زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند، به قصاص محکوم می‌شود، اما اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجرا می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی‌علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. اما اگر مجنی‌علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می‌شود. (همان: ۳۸۸)

۵. هرگاه دیه جنایت، بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد مانند اینکه زنی، مردی را یا غیرمسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد، صاحب حق قصاص، افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند، صاحب حق قصاص می‌تواند پس از پرداخت مازاد دیه، همگی را قصاص کند. (همان: ۳۷۴)

برآیندی که از مواد قانونی فوق حاصل می‌شود این است که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و در بخش قصاص مواد مختلفی به جنایات ارتكابی میان مسلمان و غیرمسلمان پرداخته و موضوعات مورد بحث در این زمینه به نحو بهتری نسبت به قوانین پیشین تبیین گردیده است.

## نتیجه‌گیری

همان‌گونه که از مفهوم قصاص استفاده می‌شود، این مجازات نوعی مقابله به مثل با جنایتکار است که به عنوان یک اصل در برخورد با مجرمین پذیرفته شده است، زیرا هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان پیدا کرد که نسبت به پدیده قتل بی‌تفاوت باشد و قوانین و مقرراتی را برای مقابله با آن به وجود نیاورده باشد، ولی سخن در این است که چه مجازاتی می‌تواند بهتر و بیشتر مجرمین بالقوه را از ارتكاب قتل بازدارد. از دیدگاه اسلام قصاص بهترین بازدارنده جرم و جنایت برای ایجاد امنیت در جامعه است که قرآن آن را موجب استمرار حیات جامعه تعبیر می‌نماید.

اسلام با دفاع مساوی از امنیت مسلمان و غیرمسلمان و نیز پرداخت دیه به اولیای دم غیر مسلمان که تحت حمایت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند آن را تأمین کرده است. در عین حال به جرایم کفاری که در این قلمرو زندگی می‌کنند پرداخته و برای آن مقرراتی تعیین نموده است که فقها و حقوقدانان هرکدام به نوبه خود کوشیده‌اند به نحو مبسوطی با استناد به ادله معتبر و منطبق با شرایط موجود جامعه این مقررات را تبیین نمایند. با وجود این، قوانین موضوعه تفاوت‌های جدی با احکام فقهی دارد، زیرا از کنار برخی مباحث با سکوت عبور نموده است. از جمله بحث استرقاق، ضبط اموال

کافر جانی و نیز پرداخت تفاضل دیه عضو بدن مسلمان با غیر مسلمان پس از قصاص در قوانین مطرح نشده است. شاید بتوان علت این امر را در برخی موارد شرایط حاکم بر جامعه جهانی و در برخی موارد حکم حکومت ولی امر مبنی بر تساوی دیه مسلمان با غیر مسلمان دانست.

## منابع و مأخذ:

### قرآن کریم

- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری (۱۳۸۴)، *دانشنامه حقوق خصوصی*، ج ۱، تهران: محراب.
- بستانی، فؤاد افرام و رضا مهبیار (۱۳۷۵)، *فرهنگ ابجدی*، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی الفقه*، ج ۱، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- محقق حلّی، نجم‌الدین (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام*، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، *الجامع للشرائع*، ج ۱، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
- خسرو شاهی قدرت الله (۱۳۸۰)، *فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام*، ج ۱، قم: بوستان کتاب.
- خمینی، روح الله الموسوی (بی تا)، *تحریر الوسیلة*، ج ۱، قم: مؤسسه دار العلم.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، *تکملة المنهاج*، در یک جلد، قم: مدینه العلم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی، ج ۲، تهران: مرتضوی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۴۱۵ق)، *المقنع*، ج ۱، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل*، ج ۱۶، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، ج ۳، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *النهاية*، ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی.

- طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ق)، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیتا... مرعشی نجفی.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱)، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد*، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *كشف اللثام*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قانون مجازات اسلامی.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، ج ۶، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۸ق)، *جامع المقاصد*، ج ۱، قم: آل البيت علیهم السلام.
- مرتضی، شریف (بی تا)، *رسائل المرتضی*، قم: دار القرآن الکریم.
- مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق)، *الانتصار*، ج ۱، قم: جامعه مدرسین.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *المقنعة*، ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام*، ج ۴۲، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.